

## درس یازدهم: قافیه

**شعر:** سخنی است خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس

وزن به شعر زیبایی می بخشد و آن را اثرگذار می سازد

وزن برای شعر لازم است. بدون وزن از میزان زیبایی و تاثیرگذاری شعر کاسته می شود

### قافیه و ردیف در شعر

خورشیدم و شهاب قبولم نمی کند      سیمرغم و عقاب قبولم نمی کند (محمدعلی بهمنی)

**قافیه:** واژه های که غالباً در پایان مصراع ها آورده می شود و حرف یا حروف آخر آنها مشترک است (شهاب-عقاب)

قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد

**حروف قافیه:** حرف یا حروف مشترکی که در آخر واژه های قافیه می آید. (حروف قافیه: اب)

**ردیف:** کلمه یا کلماتی که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود. (ردیف: قبولم نمی کند)

مصوت (ا) به تنهایی اساس قافیه است: رعنا - ما - خدا - نوا مثال: صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را    که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را	قاعده ۱	قواعد قافیه
مصوت (و) به تنهایی اساس قافیه است: بو-گیسو - او - رو - خو مثال: یار بد، مار است هین بگریز از او    تا نریزد بر تو زهر آن زشت خو		
مصوت + یک یا دو صامت پس از خود قافیه را می سازد: مصوت کوتاه + یک صامت: بر، سر / پدَر، سَر / آمد، بَد مصوت کوتاه + دو صامت: بَسْت، دَسْت / هَشْت، گَشْت / بَخْت، سَخْت مصوت بلند + یک صامت: شاهین، کمین / دین، چنین / دیر، شیر مصوت بلند + دو صامت: داشت، نگاشت / باخت، ساخت / دوست، پوست	قاعده ۲	
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد    یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد «ین» (مصوت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه های قافیه هستند این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است کسی دانه نیک مردی نکات    کزو خرمن کام دل برنداشت (سعدی) «اشت» (مصوت+صامت+صامت) حروف قافیه و «نکاشت» و «برنداشت» واژه های قافیه نکونام و صاحب دل و حق پرست    خط عارضش خوش تر از خط دست (سعدی) «حق پرست» و «دست» واژه های قافیه و «سَت» (مصوت+صامت+صامت) حروف قافیه		

**تبصره ۱:** ممکن است به آخر واژه های قافیه یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزو حروف

مشترک قافیه اند و رعایت آنها لازم است

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی    دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

«+یی» حروف قافیه و «ا» حرف اصلی (طبق قاعده ۱) و «یی» حروف الحاقی

## حروف الحاقی کدامند؟

۱) شناسه فعل ( رفتیم ) ۲) مخفف زمان مضارع «بودن» (م، ی، یم، ید، ند) (خوبیم) ۳) ضمیر متصل (کتابیم)

۴) پسوند ( دیوارها ) ۵) «ی» در آخر بعضی واژه های مختوم به «ا» و «و»، ( خدای، جای، موی، بوی )

## تذکر: روش پیدا کردن قافیه شعر،

۱) مشخص کردن ردیف ۲) مشخص کردن واژه های قافیه

۳) مشخص کردن حروف الحاقی ۴) مشخص کردن حروف اصلی

نکته: قدما، آخرین حرف اصلی قافیه را، «رَوی» می نامیدند

**قافیه درونی چیست؟:** گاهی شاعر برای غنی تر کردن موسیقی شعر، در درون مصراع قافیه ای به کار می برد

که به آن قافیه ی درونی می گویند

(قافیه ی درونی معمولاً در وسط مصراع اول، پایان مصراع اول و وسط مصراع دوم می آید)

مثال:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی **سخن** من خود به چشم **خویشتن** دیدم که جانم می رود (سعدی)

مُرده بدم **زنده** شدم گریه بدم **خنده** شدم دولت عشق آمد و من دولت **پاینده** شدم (مولانا)

دیده ی **سیر** است مرا، جان **دلیر** است مرا زهره ی **شیر** است مرا، زهره ی تابنده شدم (مولانا)

**ذوقافیتین چیست؟** شعری که دارای دو قافیه پایانی است به آن **ذوقافیتین** می گویند

در این حالت، (قافیه اصلی، در واژه های آخر مصراع ها است)

مثال:

طُرفه می دارند یاران صبر و من بر **داغ** و **درد** داغ و دردی کز تو باشد خوشتر است از **باغ** و **وَرَد**

تذکر:

**شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان** باشد

بنابراین، «حسیض»، «لذیذ» و «غلیظ» **نمی توانند هم قافیه شوند** زیرا اگرچه در پایان، تلفظ مشترکی دارند، اما

شکل نوشتاری حرف آخرشان متفاوت است.

## قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیت های شعر کهن را ندارد و **شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد**، بلکه معمولاً در هر بخش

سروده، دو یا چند مصرع قافیه دار به کار گرفته می شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه ها جاری ست

چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب وانر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می شناسم **من**

زندگی را دوست دارم

مرگ را **دشمن**

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او **التجا بردن**

جویبار لحظه ها جاری..... (مهدی اخوان ثالث)